

حکایت نماز قضا

۱۹ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۲۳:۲۳

گفت : نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که بکار آید

زاهدی مهمان پادشاه شد، چون به طعام بنشستند کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند.

چون به مقام خویش آمد سفره خواست تا تناولی کند. پسری صاحب فراست داشت گفت : ای پدر باری به مجلس سلطان در طعام نخوردی؟ گفت : در نظر ایشان چیزی نخوردم که بکار آید. گفت : نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که بکار آید.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۸۶۷/حکایت-نماز-قضا>